

مقدمه:

عنوان حاضر، گرچه در بادی امر، عنوانی کلاسیک، با ترکیبی از جنبه های علمی و عملی به نظر می رسد، لیکن غوامض موجود در تعریف، موضوع و روش، هر یک ما را بر آن می دارد تا به پیروی از سیره گذشتگان در مواجهه با علوم، نخست در اطراف این عنوان پرسشهایی را طرح نمائیم تا از رهگذر آن، مداخلی برای طرح مسأله اساسی قوم شناسی، عاقبت شناسی، انسان شناسی، فرهنگ شناسی، یا باستان شناسی قرآن بیابیم؛ البته از میان عناوین یا شناخته های فوق، من ترجیحاً عنوان فرهنگ شناسی را برای آنچه که در قرآن راجع به اقوام و امم پیشین مذکور است، بر می گزینم؛ لیکن عنوان باستان شناسی قرآن، خود به عنوان یک ابزار کاوش در بقایای فرهنگها، گرچه لازم است، ولی کافی نیست.

به هر تقدیر، آنچه که امروز به عنوان باستان شناسی قرآن مطرح شده، ابتدا باید با پرسش از صرفاً باستان شناسی محک بخورد، لذا باستان شناسی را مطابق با مشهورات باستان شناسان، اختصاراً در سه

گرا مطالعه بر
باستان شناسی
قصص قرآن

رضا جلالی

دیسپلین^۱ نیازمند است که بتواند موضوعات خود را در مجموعه واحدی، با جهت و سمت و سوی واحد، طبقه بندی کند، به نحوی که با نهایت قوت، خود را به سرچشمه ها و مناشی فرهنگ و تمدن برسانند. پس باید از وصف و توصیف آثار و مدارک به دست آمده گذشت و با مطالعه دقیق آن، که موقوف به نظم و طبقه بندی دقیق آنهاست، قوانین کلی و اساسی راجع به آنها را دریافت.

بر اساس همین تعریف اخیر است که برخی باستان شناسان تعاریفی ارائه کرده اند و در همه آنها، نوعی رجعت آگاهانه، منطقی و معقول به گذشته وجود دارد، لیکن این تعاریف با توجه به این که باستان شناسی از جمله علوم با موضوعات کلی نیست. کمی مبالغه آمیز و به دور از واقعیت موجود در علوم انسانی خصوصاً، از حیث موضوع و روش می باشد.

۵. باستان شناسی، پژوهشی است علمی و عملی جهت جستن و یافتن و باز شناختن فعالیت های انسان در گذشته.

۶. باستان شناسی، نحو آگاهی است که با توسل به روش های معقول و منطقی، سعی در باز جویی و باز بینی و باز یابی و

پرسش: تعریف، موضوع و روش طرح خواهیم کرد.

پرسش اول: تعریف باستان شناسی

۱. روبرت مانیارد می گوید: باستان شناسی، عبارت از آموزش ابزار است.

۲. کروبر معتقد است: باستان شناسی، تاریخی است که بر پایه اسناد و مدارک غیر مکتوب استوار است.

۳. رالف لینتون می گوید: باستان شناسی، علمی است که به خاستگاه فرهنگ های منقرض شده می پردازد.

۴. پل مارتین در کتاب باستان شناسی معاصر معتقد است: باستان شناسی، علم باز سازی تاریخ انسان است، از گذشته تا حال که در آن منشأ فرهنگها و تمدن های منقرض شده را می جوید.

تعریف مارتین از باستان شناسی، شاید مشتمل بر اساسی ترین انگیزه ها و تلاش های علمی این فن برای دست یابی، به مهمترین یادگار های روزگار گذشته است.

این تعریف، شاید از میان تفاوت های جدی میان باستان شناسی گذشته و باستان شناسی نو، ارائه شده باشد؛ لذا در تعریف او باستان شناسی در مواجهه با این یادگار های بی نظیر، به انضباط و

باز سازی و بازشناسی تاریخ فرهنگ و تمدن انسان دارد.

۷. باستان شناسی، آگاهی است که با توسل به روشهای معقول و منطقی، گذشته انسان را بازجویی، بازیابی و باز سازی و باز شناسی می کند.

۸. باستان شناسی، نوعی پرسش تاریخ است از تاریخیت خویش، نوعی جراحی تاریخ است از تاریخ، نوعی نگرش بیرونی است در درون تاریخ.

بهر حال، تعاریفی از این دست، همه بر یک اساس استوارند و آن نگاه و نگرش سالم، کامل و دقیق ما به گذشته. در حالیکه در ذیل این تعاریف بایستی گفت: باستان شناسی اگر جراحی است، گذشته باید بیمار باشد، باستان شناسی اگر نگرش بیرونی است به درون تاریخ، این نگرستن کاملاً سوبژکتیو^۲ و توأم با خود بنیادی است. در یک کلام، باستان شناسی هرگز نمی تواند به عنوان یک علم به «کنه» گذشته و تاریخ برسد. باستان شناسی ابزار دقیق کاوش و جستن در لایه ها و طبقات تاریخ گذشته بشر را به عنوان یک فن مؤثر در اختیار می گذارد، ولی از جمله علوم اکتناهی نیست. بازجویی، بازیابی، باز

سازی و باز شناسی، هیچ کدام، علی رغم تاکیداتی که بر رجعت به گذشته دارند، رجعتی اکتناهی و اساسی نیستند، ولی آن چیزی که این فن را با ابزارش در کندو کار گذشته به رجعتی فوندومنتال^۳ و اکتناهی پیوند می دهد، به عباراتی نظر گاه یا پرسیکتیو^۴ سوبژکتیو به گذشته می گذرد، همانا «ذکر و قصص قرآنی» و هم روایات و داستان کتب آسمانی است. از این معنی، در بحث باستان شناسی بر پایه کتب آسمانی، به تفصیل سخن خواهد رفت.

پرسش دوم: موضوع باستان شناسی

باستان شناسان قائل هستند که بقایای گذشته انسان، برای آنها موضوعات اولیه هستند. بقایایی از سنگواره ها، رسوبات، لایه ها و اشیاء و مدارکی ناقص، که خود پُلی و وسیله ای برای گشودن معما و ابهامات مدارک فوق آنهاست. بدین ترتیب، از پیچ و خم این موضوعات اولیه است که باستان شناسان سعی دارند تا به موضوعات دیگری دست یابند و آنها را مورد مطالعه قرار دهند. البته، تنوع موضوعات آنچنان گذشته و وسیع است که تحدید آن مشکل است. موضوعاتی نظیر: رفتار، تطور، تغییر، تکامل، گسترش،

دورانهای گذشته و اعصار دیرینه پیش از تاریخ، کمییت موضوعات در قلت و نقصان است که در فضای تجربه و مشاهده یک باستان شناس، جز چند قطعه سنگ شکسته و استخوان فرسوده و تصور پر ابهام و تاریک نیست.

البته این مهم در باستان شناسی پیش از تاریخ، عمیقاً در شیوه و روش پژوهش و نوع استنباطها و استنتاجها و آراء آنان مؤثر بوده و موجب بروز اختلافات و هم تفاوتهای اساسی و متدهای پژوهشی باستان شناسی پیش از تاریخ و باستان شناسی تاریخ بشود. باستان شناسی به طور کلی، با توجه به تنوع و گستردگی موضوعات و طبقه بندی آنها، سه عرصه زمانی را پیش روی خود مفروض داشته است:

۱. عرصه زمانی زمین شناسانه که از آغاز پیدایی زمین تا ظهور نوع بشر است.
 ۲. عرصه زمانی پیش از تاریخ که از پیدایش بشر تا دستیابی به تاریخ مکتوب را شامل می شود.
 ۳. عرصه زمانی تاریخی که شامل زمانی است که انسان قادر می شود تا از خود اسناد مکتوب به جای گذارد.
- بر این اساس، باستان شناسان معتقدند

جامعه، تمدن، اقلیم و...، به جهت همین تنوع و قلمرو وسیع موضوعات است که باستان شناسی برآن می شود تا موضوعات خود را در دو دسته اصلی و فرعی تقسیم کند.

از طرفی، در طبقه بندی اساسی موضوعات (که خصوصاً پل مارتین برای نیل به اهداف معین ضروری می شمارد) دو دوره در پژوهشهای باستان شناسی قرار داد، گردید: دوره پیش از تاریخ و دوره تاریخی. در نیمه قرن ۱۹ میلادی، دانیل ویلسن^۵ نخستین بار در کتاب خود باعنوان:

«Archaeology of Prehistoric Annals»
از این اصطلاح پیش از تاریخ استفاده نموده. او، پیشنهاد کرد: عمر انسان به دو دوره پیش از تاریخ که از پیدایش بشر تا دوره اختراع خط را شامل می شود و دوره تاریخی که با خط آغاز می شود، تقسیم گردد.

این دوره اخیر، که با تاریخ نخستین مکتوبات مقارن است، مربوط به هزاره سوم ق. م. است.

البته آنان تصریح کرده اند که موضوعات در هر یک از دو دوره پیش از تاریخ و تاریخی، متفاوت است. در

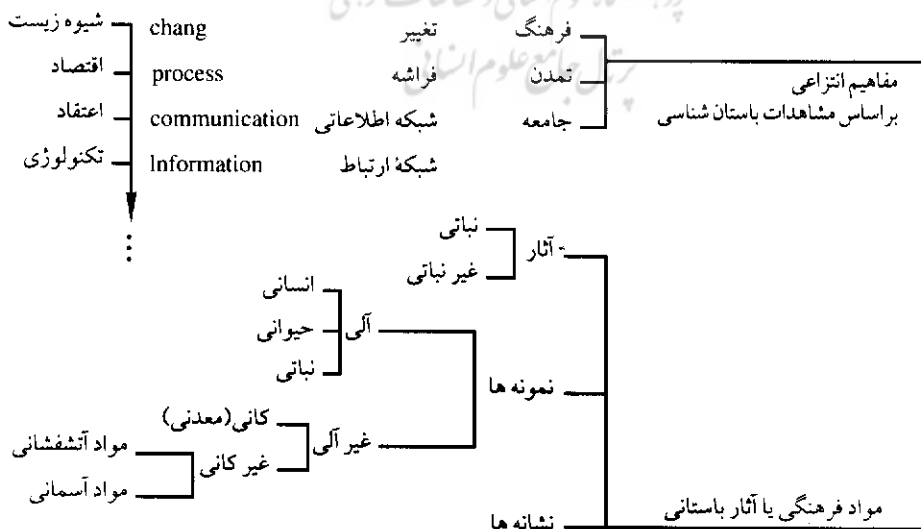
شناسی و تاریخی، ناگزیر از توسل به علوم دیگر است. در این مساعادت، علوم و روشهای خود را نیز برای این مقصود ارائه می کنند، لذا باستان شناسی علاوه بر پیروی از روش کلی علوم انسانی، از شیوه ها و اسلوبهای ویژه هر یک از شاخه های علوم انسانی نیز مدد می جوید.

به طور کلی، ماباسه روش اساسی در علوم مواجه هستیم: قیاس، استقراء و تمثیل. روش قیاسی، نحوه استدلالی است منطقی که از طریق قضایا و مفروضات و مفاهیم کلی به موارد جزئی تحقیق پذیر پی می برد و مسائل و پرسشهای ذهن را حل می نماید. این روش کلی شناخت در

که موضوعات را باید در سه رتبه بوده ها^۶ - داده ها و یافته ها^۷، مطابق با جدول ذیل طبقه بندی نمود:

پرسش سوم: روش باستان شناسی

باستان شناسی شاخه ای از علوم انسانی است که روشها و اسلوبهای آن نیز در جستن و یافتن آثار باستانی، عمیقاً متأثر از شیوه های پژوهشی علوم انسانی است. همچنین باستان شناسی در بررسی، کاوش و تاریخ نگاری، طبقه بندی گونه شناسی، لایه نگاری و هم تجزیه فنی و علمی مصنوعات و مکانها. به جهت خصیصه های متفاوت آثار و گستردگی قلمرو زمانی موضوعات آن میان دو عرصه زمانی، زمین



سپس گونه‌ها را در مجموعه‌ها و سپس مجموعه‌ها را در گونه‌های فرهنگی و آنها را نیز به فرهنگها تحویل کنیم.

بدین ترتیب، مسیر آنها را در چهار چوب روابط علت و معلول توضیح دهیم و از این طریق، احکام کلی صادر نمائیم. مثلاً بعد از مشاهده صدها قطعه سفال مختلف، به این نتیجه رسیده‌اند که سفالهای به دست آمده از لایه و دوره خاص، همه دست سازند و یا مثلاً بعد از مشاهده نمونه‌های گیاهی خاص به این نتیجه رسیده‌اند که ۷۵٪ دانه‌های گندم به دست آمده متعلق به لایه و دوره خاص دانه‌های اهلی شده می‌باشند.

البته این روشن است. این روش استقرار، ناقص است و از حیث حکم کلی فاقد حیثیت و اعتبار می‌باشد، ولی باستان‌شناسان چندی آن را در باستان‌شناسی به عنوان روش استقرار، بی توجه به ناقص بودن حکم و استقراء آن، مدخل دانسته‌اند. بلکه این همان روش تعمیم است که در گذشته می‌گفتند «مشت نمونه خروار است.» و اساس روش تعمیم، نه بر احکام کلی و اطلاق که بر مصادیق جزئی و نسبی استوار است. برخی دیگر از باستان

فلسفه و علوم ریاضی است.

روش استقرایی، نحوه استدلالی است که به واسطه تجربه موارد جزئی و تعمیم آنها به موارد کلی، تلاش دارد مفاهیمی کلی تر از آنها استخراج نماید. این روش در علوم طبیعی کاربرد گسترده‌ای دارد.

گروهی از باستان‌شناسان معتقدند که از طریق روش استقرایی می‌توان به پرسشهای باستان‌شناسی پاسخ گفت؛ چرا که یافته‌های باستان‌شناسی اجزائی هستند از یک کل که می‌توان با مشاهده دقیق آنها را به سامان آورد و هدفمند نمود؛ یعنی آنها را در قالبها، رده‌ها و گونه‌ها و لایه‌های خاصی جای داد و به روابط درونی آنها، از جمله رابطه علت و معلول دست یافت. و از این طریق، قسوانین کلی، هر چند با اعتبارات آماری به دست آورد.

آنان می‌گویند ما به هنگام کاوش، با انبوهی از موارد، که عرصه یافته‌های باستان‌شناسی را شامل می‌شود، مواجه هستیم. آثار نباتی، حیوانی، چوبی، فلزی، گلی و صدها شیئی دیگر، همه مجموعه یافته‌های ما را تشکیل می‌دهند. جزء به جزء این اشیاء پراکنده را باید سامان داده و رده‌بندی و گونه‌شناسی نمود و در رده‌ها و گونه‌ها جای داد و

گسترده است. هیچ چیز مطلق نیست و هر چه مطلق انگاشته شود چون در محک اثبات پذیری و ابطال پذیری نمی آید، علمی نیست. از این روش در بحث روش باستان شناسی قرآن بیشتر سخن خواهیم گفت.

گروهی دیگر از باستان شناسان نیز معتقد به روشی ترکیبی از روشهای استقرایی و قیاسی هستند^{۱۰}.

اینک، طرح مسأله ما اولاً بر این واقعیت استوار است که تعاریف و موضوعات و روشهای باستان شناسی در عین ابهام هستند و ثانیاً بر این حقیقت ابتناء دارد که باستان شناسی به عنوان یک علم، نمی تواند به «کنه» گذشته برسد. گذشته بشر، گذشته ای پر رمز و راز است و رجعت به آن، مستلزم روشی است که متعاطی آن رمزها و رازها باشد و در این میان، بقایا و مدارک به جای مانده را وسیله سازد و باستان شناسی فنی است که این ابزار و وسیله را با اشارات صریح و غیر صریح کتب آسمانی و مآثورات اسلامی، با استفاده از روشهای عملی کاوش در اختیار قرار می دهد. آن چیزی که ما باستان شناسی کتب آسمانی و خصوصاً باستان شناسی قرآن می خوانیم، باستان شناسی را

شناسان معتقدند که: روش قیاسی در باستان شناسی مناسب است؛ زیرا که روش قیاسی نسبت ذهن را ابتدا در برابر مسائل و قضایای معین، مشخص می کند و سپس با مشاهده و مقایسه ها، قضیه مورد نظر را تأیید و یا تکذیب، اثبات یا ابطال می کند. مثلاً یکی از آرایه های که در دهه های اخیر رواج بسیار یافته و در تحلیل یافته های باستان شناسی بسیار مؤثر افتاده است تئوری سیستماتیک^۸ می باشد. بر پایه این نظریه، فرهنگهایی تصور شده اند متشکل از اجزاء مربوط و مرتبط به هم که به واسطه بنیادهای معیشتی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و تکنولوژیک، به طور منسجم و منظم، یک ساختمان مستقل با عملکرد و فعالیت خاص خود را تشکیل می دهد. در روش قیاسی، یک فرضیه^۹ اعتباری وجود دارد که باستان شناس سعی می کند، با این فرضیه کلی، یافته هایش را مشاهده کند و توضیح بدهد. با این تفاوت که این فرضیه اعتباری با قضایای ریاضی یکی نیستند چرا که ابطال پذیر و اثبات پذیرند. همه چیز در نسبت محض واجد معنایی است که در آزمایشگاه بدو افاده می شود و دامنه این اعتبار بخشی تا یک محدوده نامعینی

5. D. Wilson

۶. بوده ها: در اصطلاح این دسته از باستان شناسان، مفاهیمی هستند که به صورت نمادی بیان می شوند و در ذهن با تکیه بر مشاهدات و تجربیات بسیاری آنها را انتزاع می کنند.

۷. داده ها: در اصطلاح برخی باستان شناسان، داده ها و هم یافته ها، همان چیزهایی هستند که در باستان شناسی مواد فرهنگی یا آثار باستانی خوانده می شوند و نه صورت فرهنگی. این مواد بشدت فرسوده و پراکنده و گسسته اند. اجزایی هستند که در بسیاری موارد تجزیه شده اند. ساخته هایی هستند که بخش اعظم آنها به طور کامل یافت نمی شود، بلکه قطعه قطعه و جزء جزء اند.

8. Sistematic theory 9. Hypothesis

۱۰. هر سه گروه باستان شناسان اذعان دارند که قضایا و قوانین و فرضیات باستان شناسی از نوع قوانین کلی، جامع و مانع نیستند، قضایایی که معمولاً با «هیچ» و «همه» و «هر» آغاز می شوند. بلکه این قضایا در باستان شناسی معمولاً با «بیشتر» و «بعضی» آغاز شده و در صدهای آماری نیز در آنها مؤثر است. به عبارتی، به ندرت می توان حکمهایی در باستان شناسی صادر نمود که با «هر»، «هیچ» و «همه» آغاز شود.

به جمله علوم اکتناهی پیوند نمی دهد؛ علمی که از اساس نه اثبات پذیرند و نه ابطال پذیر و اساساً بیمار نیستند تا هر دم به زیر چاقوی جراحی روش و متدلوژی علوم جدید بروند؛ بلکه این فن مؤثر را برای جستجو در سرزمین انبیاء و یافتن بقایای اقوام و امم پیشین که از مدار جاذبه فرهنگی پیامبران خارج و در خلأ مسخ فرهنگی گرفتار اساطیر و طاغوت گشتند را در اختیار قرار می دهد. آثار و مدارك مکتوب و غیر مکتوب، لایه ها، طبقات باستانی و جزئی ترین تغییر، حتی در رنگ خاک در این جستجوی دینی، البته بسی اهمیت دارد.

ان شاء الله در مقاله بعد، ضمن اشاره به تاریخچه مطالعات و فعالیتهای باستان شناسی در عهد عتیق و عهد جدید و هم باستان شناسی قرآن، به نحو تفصیلی، ضرورت این عنوان در میان عناوین مطالعاتی قرآن و همچنین ضرورت مطالعه تطبیقی در باستان شناسی عهدین و قرآن بر مبنای بقایای مکشوفه توسط باستان شناسان را خواهیم آورد.

1. Discipline
2. Subjective
3. Fundomental
4. Perspective

بعد از نزول قرآن، تا کنون کتب تفسیری فراوانی بر این کتاب عظیم الهی نوشته شده است که هر یک با سبک خاص خود، روشهای مختلفی را در تفسیر نگاری بوجود آورده اند و هر یک از مفسرین بزرگ این کتاب الهی از دید و زاویه خاصی بر این کتاب تفسیری نوشته اند.

از تفسیرهای روانی و حدیثی گرفته تا تفاسیر فلسفی و عرفانی، و این تنها ویژگی مخصوص به قرآن است که هزاران جلد کتاب پیرامون آن و موضوعات مطروحه در آن نوشته شده است.

از میان آنهمه کتاب «بحرالعرفان» و «معدن الایمان فی تفسیر القرآن» معروف به «بحرالعرفان» تألیف مولی صالح بن آقا محمد البرغانی القزوینی الحائری، متوفی حدود ۱۲۷۰، است که در ۱۷ جلد قطور تدوین شده است. و بنابه نقل شیخ آغابزرگ تهرانی (ره) تمامی احادیث وارده در تفسیر قرآن را استقصاء نموده و همه آنها را از کتب اصحاب و غیر اصحاب جمع نموده است (الذریعه ۴/۱۶) صاحب این تفسیر بزرگ یعنی مرحوم برغانی رضوان

بحرالعرفان و معدن الایمان

فی

تفسیر القرآن

آقا محمد برغانی

حسن پویا